

پیش‌خوان

خاطرات زنده‌یاد سید رضا نیری در یک نگاه

شرکت در انقلاب اسلامی باهدف خدمت‌به‌محرومان

شاهد توحیدی

مجموعه‌ای که هم‌اينک آن را معرفی می‌کنیم، در بر دارنده خاطرات زنده‌یاد سید رضا نیری، از فعالان دیرپای انقلاب و نظام اسلامی است.



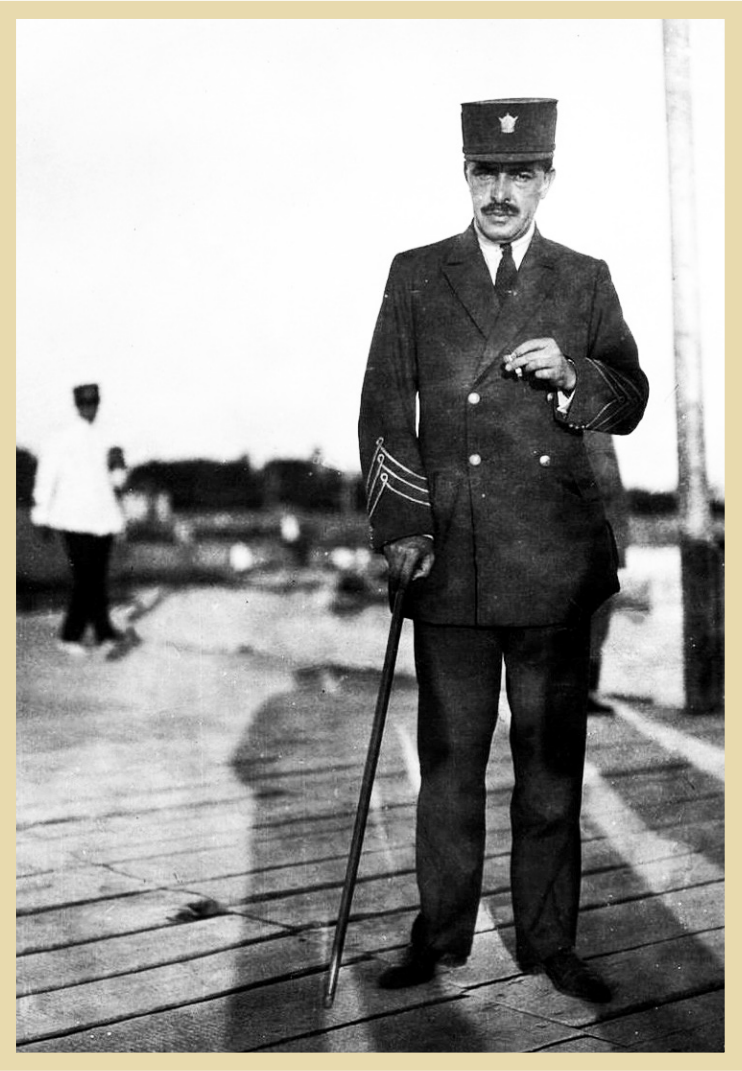
حجت‌الله طاهری تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به‌انتشار آن همت گماشته‌است. تازنمای ناشر در اشارتی کوتاه، اهمیت انتشار این دست از آثار را به ترتیب بی‌آمه تبیین کرده‌است: «از شاخصی گروه‌های متعدد اجتماعی به‌عنوان نمونه داده‌های تاریخی مورد توجه محققان قرار گرفت. در فرهنگ ایرانی-اسلامی و از قرون میانه، سفرنامه‌نویسی به‌عنوان شکلی از خاطرنگاری مرسوم بوده و نمونه‌های بسازری از آن را درادوار گوناگون تاریخی می‌توان برشمرد. در تاریخ معاصر ایران با توجه به تحولات مهمی از قبیل نهضت‌ها و قیام‌های مردمی علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی به‌خصوص انقلاب اسلامی - که این تلاش‌ها را به ثمر رساند- ثبت وقایع از زبان شاهدان عینی رویدادها حائز اهمیت است. مرکز اسناد انقلاب اسلامی با توجه به این ضرورت، بخشی از فعالیت‌های خود را به ضبط، تدوین و انتشار خاطرات شخصیت‌های دخیل در وقایع انقلاب اسلامی اختصاص داده است تا به‌عنوان منابع دست‌اول در اختیار پژوهشگران تاریخ معاصر ایران قرار گیرد. انقلاب اسلامی همانگونه که محصول فعالیت‌های گسترده گروه‌ها و افشار مختلف جامعه بوده است، باید از زبان افرادی



زنده‌یاد سیدضا نیری در دیدار با رهبر معظم انقلاب اسلامی

متفاوت و متعدد نیز بازگو شود تا علاوه بر دسترسی جامع‌تر به جزئیات وقایع، چگونگی و زوایای گوناگون وقایع نیز پدیدار شوند. خاطرات مرحوم رضائیری که در این راستا منتشر می‌شود، اطلاعات سودمندی از نخستین سال‌های شکل‌گیری نهضت اسلامی و وقایع مهم این دوره، همچون نهضت ۱۵ خرداد ۴۲، تبعید امام خمینی به ترتیه، اعدام انقلابی حسنعلی منصور و… تا سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اختیار ما می‌گذارد. با توجه به حضور راوی محترم از بدو تاسیس کمیته امداد امام خمینی(ره) در این نهاد، خاطرات وی شرح جامعی از فعالیت‌های بسیار گسترده این نهاد انقلابی نیز در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد داد…»

مرحوم نیری در یادها و یادمان‌های خویش و خاطرات و ماجراهایی خواندنی را ذکر کرده است. بخشی از آنها به دوره فعالیت وی در کمیته امداد امام خمینی اختصاص دارد که ماجرای پی‌آمده، در زمرة آنهاست: «در منطقه پشاور یک فرد باغی به نام منوچهرخان وجود داشت که کارش قاچاق لوازم صوتی و بی‌سیم لوازم خانگی بود. او باسواد و در عین حال فردی شجاع و جسور بود و منطقه پشاور در تاز وی و پاراست بود. در آنجا هیچ وسیله استراتژیک خیلی حساس و مهم می‌نمود- محل تاخت و تاز وی و پاراست بود. در آنجا هیچ وسیله نقلیه‌ای در امان نبود و تنها ماشین کمیته امداد بود که در بین این کوه‌ها و بیابان‌ها به راحتی در رفت و آمد بود. یک وقتی خانم منوچهرخان، دچار عارضه آبانديس شد. این خبر به آقای والی رسید و ایشان هم با ماشین کمیته امداد رفت و این خانم را برای مداوا به بندرعباس برد که البته بین راه آبانديس ترکید، اما در هر صورت او را مداوا کردند و دوران نقاهتش که تمام شد، او را به مقری که در خمینی شهر بناگردد داشتیم، می‌برند. آقای والی آنجا به منوچهرخان پیغام می‌دهد که ما خانم شما را برای مداوا و درمان بردیم، مشکل او این بود و داشت که در بین این کوه‌ها و بیابان‌ها تلاش کردند و ایشان خوب شد، الان هم در مقر ما میهمان است. ما می‌توانیم زن شما را به‌عنوان گروگان نگه داریم و تو را مجبور به تسلیم کنیم، اما اخلاق اسلامی و رافت دینی اجازه چنین کاری را به ما نمی‌دهد! شما کسی را بفروست تا خانمت را به‌خانه برگرداند که ایشان هم همین کار را کرده بود…»



عبدالحسین تیمورتاش، در حالسفر به بندر انزلی

عبدالحسین تیمورتاش، نمادی تاریخی از فرجام پهلوی‌گرایی

قزاق از هر که قدرتمند می‌شد وحشت می‌کرد!

فرمانروایان، امر تازه‌ای قلمداد نمی‌شود و در بسا ادوار تاریخی، مسبق به سابقه است. تفاوت این موارد با آنچه در دوره رضاخان اتفاق افتاد، آن بود که قزاق سعی داشت تا به این دست از اقدامات خود، لباس قانون ببوشاند و آنها را در ذیل یکی از عناوین مجرمانه جای دهد. در مقالی بر تازنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مسئله به این شکل تحلیل شده است:

«شاید بتوان مهم‌ترین دلیلی که برای برافتادن تیمورتاش برشمرد، بدبینی رضاخان نسبت به او بود. به گونه‌ای که از نظر سیدحسین تقی‌زاده، اعتقاد دارد:

«در این دوره لیستی از سوی عبدالحسین تیمورتاش به تمام مراکز کشور ارسال و تأکید شد افرادی که در این لیست نامشان آمده باشد، نمایندگی مجلس ندارند. در این باره می‌نویسد: رضاشاه با تیمورتاش خیلی بد شد، دالمآ از او بد می‌گفت. یک روز به کتلیه راجع به تیمورتاش گفتند. آدم اینقدر بی‌شرف در دنیا پیدا می‌شود…».
بهانه محاکمه وزیر دربار، واگذاری انحصار تجارت تریاک در ۱۳۱۰ خورشیدی به امین‌التجار اصفهانی بود که باعث شد تیمورتاش از منصب خود برکنار و در دی ۱۳۱۱ خورشیدی، در منزلش تحت لیست رای می‌دهند. در این دوره، ما شاهد مشارکت مشخصات این لیست، از این قرار بود که در آن افراد ابر اساس سلايق سیاسی و منش شخصی تقسیم‌بندی می‌کرد. مثلا موافق، مخالف، موزی، سیاسی و مجسمه. این عین عبارتی است که در لیست به کار برده شده و معمولاً افرادی که از نظر آنها موافق یا مجسمه بودند، یعنی هیچ عکس‌العملی در برابر تخلفات نداشتند، شایستگی حضور در مجلس را پیدا می‌کردند. در این دوره، ما شاهد متركوب گسترده هشتیم، انتخابات بر اساس لیست تیمورتاش بود و ابر اساس رشوه‌ای که دریافت می‌کرد، افراد را وارد لیست می‌نمود و مشاركت واقعی مردم، در سراسر کشور سر كوب می‌شد. متركوب مشاركت سیاسی مردم در دوران پهلوی، به يك امر عادی تبدیل شده بود و با توجه به اینکه آنها موفق شده بودند تا در مجلس هفتم و هشتم، تمام توان خود را برای جلوگیری از حضور گسترده مردم در انتخابات به‌کار بگیرند، در مجلس نهم که ساده‌تری داشتند. البته یک اتفاق مهم در انتخابات مجلس نهم رخ داد و آن این بود که عدل‌الملک دادگر، به جای تیمورتاش گرداننده انتخابات تیمورتاش گرفتار خشم و غضب رضاخان شده و کشته می‌شود…»

آزاد یخواهی تاش، به شهوت‌رانی وی برمی‌گشت!

بی‌تردید توصیفاتی که دکتر قاسم غنی از منش و عقاید تیمورتاش به دست می‌دهد، بس معتتم و مفید می‌نماید. او در نوشتار خویش اذعان دارد که آزاد یخواهی نامبرده با هدف اطفای غرایز وی، که بسا رجال سیاسی به اصطلاح آزاد یخواه بدان دچارند، اما از اظهار علنی آن امتناع می‌ورزند:

«هر حوم تیمورتاش دو، سه ضعف اساسی داشت: فوق‌العاده عیاش و شهوتران بود، شهوتران به حد افراط. وقتی چشمش به زنی می‌افتاد، گویی تمام وجود و حواسش متوجه به چنگ آوردن آن زن بود و به چنگ هم می‌آورد، زیرا تمام عوامل فتح زن در او جمع بود. از زیبایی و سحر بیان و انواع لطایف و دلبری‌ها به اضافه سخا و کرم و از همه مهم‌تر مقام و حیثیت اجتماعی که از عوامل مهم تسلیم زن است. تیمورتاش در عالم مستی از هیچ زنی نمی‌گذشت، سفید و سیاه، خوب و بد، برای او یکسان بود و زن را زود به زود عوض می‌کرد. تیمورتاش فوق‌العاده آزادی طلب بود. البته محرک آن همه آزادی طلبی و اباحت‌گری، بعد از همه عوامل ظاهری و الفاظ و عبارات، به همان حس شهوت‌رانی او برمی‌گشت. هر کس شکی در مباحث فروید دارد، تیمورتاش مشکلات علمی او را بر طرف می‌سازد! این غریزه همه حیات او بود، حیاتش، فعالیتش، فکرش، عملی او، هوشش، همه و همه تابع همان غریزه بود. از دیگر نقایص و ضعف‌های تیمورتاش، اعتیاد شدید او به الککل بود. تیمورتاش به حد افراط، مشروب می‌خورد. او قمارباز قهاری بود و دنیا و زندگی را زمین، آسمان، شغل و حیثیت همه برایش قمار بود. قمار‌های کلان و پلوانی او معروف است. تیمورتاش فوق‌العاده عجول بود. در هیچ کاری مقتضیات زمان و مکان و غرائب و ظرافت‌های احوال را در نظر نمی‌گرفت. بالفطره مستنبد و خودخواه بود. اطمینانی بیش از حد به خودش داشت و شدیداً مغرور بود…»

مقاله تایمز بغداد، به مثابه واپسین میخ به تابوت تاش

به اذعان محققان، عواملی چند عبدالحسین تیمورتاش را به پایان خط سیاست و حیات رسانید که از همه مهم‌تر رشک رضاخان به موقعیت و قدرت رو به ازدیاد وی بود. نفرت او از تاش تا آن پایه زیاد شد که هیچ شفاعتی را برای وی نمی‌پذیرفت و واسطه‌گران را به اعدام تهدید می‌کرد! این امر به ترتیب پی‌آمده، در تحلیل مهدی احمدی، پژوهشگر تاریخ‌معاصر ایران بازتاب یافته است:

«شاید بتوان مهم‌ترین دلیلی که برای برافتادن تیمورتاش برشمرد، بدبینی رضاخان نسبت به او بود. به گونه‌ای که از نظر سیدحسین تقی‌زاده، اعتقاد دارد:

«در این دوره لیستی از سوی عبدالحسین تیمورتاش به تمام مراکز کشور ارسال و تأکید شد افرادی که در این لیست نامشان آمده باشد، نمایندگی مجلس ندارند. در این باره می‌نویسد: رضاشاه با تیمورتاش خیلی بد شد، دالمآ از او بد می‌گفت. یک روز به کتلیه راجع به تیمورتاش گفتند. آدم اینقدر بی‌شرف در دنیا پیدا می‌شود…».
بهانه محاکمه وزیر دربار، واگذاری انحصار تجارت تریاک در ۱۳۱۰ خورشیدی به امین‌التجار اصفهانی بود که باعث شد تیمورتاش از منصب خود برکنار و در دی ۱۳۱۱ خورشیدی، در منزلش تحت لیست رای می‌دهند. در این دوره، ما شاهد مشارکت مشخصات این لیست، از این قرار بود که در آن افراد ابر اساس سلايق سیاسی و منش شخصی تقسیم‌بندی می‌کرد. مثلا موافق، مخالف، موزی، سیاسی و مجسمه. این عین عبارتی است که در لیست به کار برده شده و معمولاً افرادی که از نظر آنها موافق یا مجسمه بودند، یعنی هیچ عکس‌العملی در برابر تخلفات نداشتند، شایستگی حضور در مجلس را پیدا می‌کردند. در این دوره، ما شاهد متركوب گسترده هشتیم، انتخابات بر اساس لیست تیمورتاش بود و ابر اساس رشوه‌ای که دریافت می‌کرد، افراد را وارد لیست می‌نمود و مشاركت واقعی مردم، در سراسر کشور سر كوب می‌شد. متركوب مشاركت سیاسی مردم در دوران پهلوی، به يك امر عادی تبدیل شده بود و با توجه به اینکه آنها موفق شده بودند تا در مجلس هفتم و هشتم، تمام توان خود را برای جلوگیری از حضور گسترده مردم در انتخابات به‌کار بگیرند، در مجلس نهم که ساده‌تری داشتند. البته یک اتفاق مهم در انتخابات مجلس نهم رخ داد و آن این بود که عدل‌الملک دادگر، به جای تیمورتاش گرداننده انتخابات تیمورتاش گرفتار خشم و غضب رضاخان شده و کشته می‌شود…»

فرمانروایان، امر تازه‌ای قلمداد نمی‌شود و در بسا ادوار تاریخی، مسبق به سابقه است. تفاوت این موارد با آنچه در دوره رضاخان اتفاق افتاد، آن بود که قزاق سعی داشت تا به این دست از اقدامات خود، لباس قانون ببوشاند و آنها را در ذیل یکی از عناوین مجرمانه جای دهد. در مقالی بر تازنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مسئله به این شکل تحلیل شده است:

روزنامه جوان | شماره ۶۸۶۱ | جوان

نقل از شایعات در محافل سیاسی تهران، به لندن رسانده بود. اما چاپ مقاله، این شایعه را به خبر بدل کرد…»

قتل فجیع تاش، به مثابه عاملی بازارنده و عبرت‌آفرین

ابوالحسن عמידی نوری از آن طیف فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران ادوار سلطنت پهلوی اول و دوم به‌شمار می‌رود که گزارشات مهمی را به تاریخ معاصر ایران سپرده است. وی در یادداشت‌های خویش می‌پذیرد که قتل چهره‌هایی چون تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز و علی‌اکبر داور، به دیده سیاسیون آمد و آنان را ترساند: «از وقایع عبرت‌انگیز زندگی‌ام که توجه خوانندگان را بدان معطوف می‌دارم، فعالیت سه رفیق شفیق سیاسی و پایه‌گذار سلطنت رضاشاه بود که چگونه در فاصله کمی هر سه معدوم شدند! اینها عبارت بودند از: تیمورتاش، نصرت‌الدوله و داور که چوبیست ساختمان سلطنت رضاشاه بودند و با انحراف از اصول و زیر و زبر و نمودن حقوق مردم، به ایجاد سلطنت پهلوی پرداختند. آنها خیال می‌کردند از این پایه‌گذاری، چنان بهره‌برداری می‌نمایند که همیشه بر اریکه قدرت تکیه دارند و هر سه وزیر دربار و وزیر درباری و وزیر دادگستری و یار نامدار همیشگی ایران‌اند. درحالی‌که فقط چند سالی نوبت هر یک از آنها بود و بعد یکی پشت سر دیگری، به زندان رفتند و به قتل رسیدند…»

جالب‌انجامست که از قول احمد متین‌دفتری که در دوره پهلوی اول به مقامات بالا رسید و کمتر غضب رضاخان را تجربه نمود، نکته‌ای از این قبیل را روایت کرده است: «من مجبور بودم. آن روزها در برابر مرد مستنبد و نازاختی مثل رضاشاه قرار داشتم که اگر می‌فهمید با کسی رابطه دارم و با کسی خوش‌ویش می‌کنم دچار سرنوشت تیمورتاش، داور و نصرت‌الدوله می‌شدم. من مخصوصاً تظاهر به خشونت و بدرفتاری می‌کردم که کمتر کسی با من تماس بگیرد که مبادا دستگاه‌شهربانی مختاری برابم پابوش بدوزد… در دوره رضاشاه هر دقیقه در اضطراب و نگرانی بودم که مبادا به یک اشاره شاه به زندان بیفتم. من در عین وزارت و صدارت، یک موجود بدبختی بودم که هر لحظه در مخاطره زندان و مرگ بودم، به این جهت حق داشتم از اصول انسانیت خارج باشم…»

کلام آخر

کشتن کارگزاران سیاسی از سوی شاهان و فرمانروایان، امر تازه‌ای قلمداد نمی‌شود و در بسا ادوار تاریخی، مسبق به سابقه است. تفاوت این موارد با آنچه در دوره رضاخان اتفاق افتاد، آن بود که قزاق سعی داشت تا به این دست از اقدامات خود، لباس قانون ببوشاند و آنها را در ذیل یکی از عناوین مجرمانه جای دهد. در مقالی بر تازنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مسئله به این شکل تحلیل شده است:

«شاید بتوان مهم‌ترین دلیلی که برای برافتادن تیمورتاش برشمرد، بدبینی رضاخان نسبت به او بود. به گونه‌ای که از نظر سیدحسین تقی‌زاده، اعتقاد دارد:



عبدالحسین تیمورتاش، در کنار معصوم شاهپهلوی و سپهبد قوت